

«آرامش» در دل کلانتری

در هفته نیروی انتظامی، سراغ دایره مددکاری و مراکز مشاوره کلانتری‌ها رفته‌ایم که محلی برای رفع و رجوع مشکلات مردمی در تندبادهای زندگی است

پلیس کنار مردم است، نه مقابلشان

ستوان یکم عاطفه خوش‌روان، یک مشاور روان‌شناسی است. او هم در صف مقدم مواجهه با آسیب‌های اجتماعی حضور دارد. این خدمت، عمری سه‌ساله دارد و با تجربه‌های مختلف همراه بوده است.

کلانتری ۱۹ شفا، محل ملاقات ماست. همسایگی این مجموعه با دادگاه، کار آن‌ها را در حوزه مشاوره سخت‌تر کرده است.

خوش‌روان هم معتقد است که پلیس امروز، فقط مجری قانون نیست؛ در درجه اول باید امن، مطمئن و مأمن آرامش باشد.

او می‌گوید: کار ما فقط ثبت شکایت نیست. وقتی پرونده‌ها از دادسرا به سیستم کلانتری ارجاع داده می‌شوند، با طیفی از بحران مواجهیم؛ از اختلافات خانوادگی گرفته که ریشه در نداشتن مهارت‌های ارتباطی دارند تا چالش‌های نوظهور دانش‌آموزان در فضای مجازی و دوستی‌های پرمخاطره‌ای که آن‌ها را به دفتر مشاوره می‌کشاند. اثربخشی کار ما در همین است که به جای پاک کردن صورت مسئله، آسیب‌ها را ریشه‌یابی می‌کنیم.



نقش پلیس در ایجاد آرامش

آدم‌ها با امید زنده‌اند، با امید زندگی می‌کنند و به مدد همین معجزه، به زندگی برمی‌گردند. حکایت حضور پلیس‌های زن در مراکز مشاوره کلانتری‌ها، برای همین امیدآفرینی به آدم‌هایی است که کم آورده‌اند.

مریم زواری با محارف می‌زند؛ سرهنگ تمام و کارشناس ارشد مرکز مشاوره آرامش پلیس استان که کار هماهنگی گفت‌وگوها را انجام می‌دهد و برای پیش بردن روایت، همراهی‌مان می‌کند.

زواری خلاصه می‌گوید: تصویر سنتی پلیس، همواره با دست‌بند و کلانتری‌گره خورده است، اما سال‌هاست که در لایه‌های پنهان ساختار انتظامی کشور، نهادی به نام مرکز مشاوره شکل گرفته که اولویتش نه برخورد، که صلح و سازش است. او درباره تاریخچه و ماهیت مراکزی می‌گوید که از سال ۱۳۸۱ و با طرحی از دل فراجا بیرون آمد و منجر به تأسیس مرکز مشاوره آرامش شد. هدف روشن بود؛ ایجاد یک فضای مستقل تخصصی که هم به عموم مردم و هم به کارکنان فراجا خدمت‌رسانی کند. زواری می‌گوید: خدمات این مرکز به دو شیوه ارائه می‌شود؛ یکی از طریق مراکز مستقل مشاوره و دیگری از طریق دایره‌های مشاوره که در تک‌تک کلانتری‌ها فعال هستند. در هر کلانتری، یک دایره اجتماعی و مشاوره هست که معمولاً کارشناسان زن پلیس مشاور، اداره‌اش می‌کنند؛ ما در جلسات مشاوره و میانجیگری تلاش می‌کنیم پیش از آنکه کار به پرونده‌های سنگین قضایی بکشد، راهکارهایی برای گره‌های کور زندگی مردم بیابیم. زمانی که مسیر حمایتی به بن‌بست می‌رسد، مشکل وارد فاز اجرایی و ارجاع به مراجع قضایی یا سازمان‌های دولتی و غیردولتی می‌شود.

پشت در، شلوغ و پرسروصداست.

ستونی آرام در تندبادهای شهر

زواری بیان می‌کند: «بیشتر همکاران ما با تحصیلات مرتبط مشاوره روان‌شناسی و علوم اجتماعی در این مراکز خدمت‌رسانی می‌کنند. مشاوران و مددکاران تلاش می‌کنند یک پرونده خانوادگی را که وارد کلانتری می‌شود، قبل از اینکه به سطوح بالاتری برسد، حل کنند؛ چراکه مشکل بیشتر پرونده‌هایی که به مراکز مشاوره نیروی انتظامی ارجاع داده می‌شود، با پیگیری مشاوران حل شدنی است.»

او به خط ۹۶۵۸۰، به عنوان یک پل ارتباطی سریع اشاره می‌کند و می‌گوید: این شماره مرجع مشاوره‌های فوری در حوزه انتظامی روان‌شناختی فردی و تربیت فرزند است. روان‌شناسان ما در این مرکز، همگی پلیس هستند و تخصص روان‌شناسی دارند و در لحظات بحرانی، می‌توانند کمک شهروندان باشند. زواری درحال صحبت کردن است. نگاهم روی درودیوار و مساحت اتاقی می‌چرخد که با دو میل راحتی و چند صندلی و فضایی برای بازی بچه‌ها پر شده است. چقدر همه ما محتاجیم که بین شلوغی و هیاهوی شهر، آدم امنی باشد که بار همه رنج‌ها را از روی دوشمان بردارد! ستونی آرام در تندبادهای شهری.



گاهی زندگی در شلوغی شهر، آن قدر سنگین می‌شود که آدم دنبال یک تکیه‌گاه امن می‌گردد؛ جایی دور از هیاهو و قضاوت. جایی که کسی بنشیند، گوش بدهد و بگذارد حرف بزنی. درست همین جاست که بای مرکز مشاوره «آرامش» پلیس خراسان رضوی به میان می‌آید؛ نهادی که سال‌هاست در دل ساختار انتظامی شکل گرفته تا پیش از آنکه گره‌های زندگی به پرونده‌های سنگین قضایی تبدیل شوند، با گفت‌وگو، همدلی و تخصص باز شوند. مرکز مشاوره آرامش، از سال ۱۳۸۱ با طرحی از دل فراجا متولد شد؛ با یک هدف روشن، یعنی ایجاد فضایی مستقل و تخصصی برای خدمت به مردم و کارکنان نیروی انتظامی. جایی که تصویر سنتی پلیس با دست‌بند و بازجویی، جای خود را به تصویری تازه داده است؛ پلیسی که پیش از برخورد، به صلح و سازش فکر می‌کند. خدمات این مرکز در دو بستر ارائه می‌شود؛ مراکز مستقل مشاوره، و دایره‌های مشاوره‌ای که در تک‌تک کلانتری‌های استان فعال‌اند. در هر کلانتری، کارشناسان زن پلیس مشاور با تحصیلات مرتبط در حوزه روان‌شناسی و علوم اجتماعی، مسئولیت گفت‌وگو، ارزیابی خطر و میانجیگری را برعهده دارند.

گزارش روز



معموره فرمانی بزرگ

روی لبه تیغ حرکت می‌کنیم

درجه‌هایی که روی سراسیمه‌یونیفرم سبز و جیهه‌ی صوری نشسته است، نشان سرهنگی‌اش را به رخ می‌کشد. مهارتی که در انتخاب و گزینش کلمه‌ها و حرف زدن دارد، خیلی زود اعتماد را جلب می‌کند تا راحت حرف بزیم. حالا اقتدار و مهربانی را باهم پشت درهای بسته اتاقی می‌بینیم که هر لحظه، صدای کوبیدنش بلند می‌شود و یادآوری می‌کند که وقت مشاوره کسی رسیده است.

این مجموعه، یکی از ۳۴ مرکز مشاوره در ۳۴ کلانتری شهر است. فن بیان و تکنیک‌هایی که سرهنگ صوری برای کاهش اضطراب به‌کار می‌برد، پس از عمری، او را کاربلد و حرفه‌ای کرده است. او می‌داند که یک شهروند متخلف، حتی بیشتر از یک فرد عادی، نیاز به مداخله‌گری دارد.

صوری می‌گوید: نهاد قضایی و انتظامی سال‌هاست به دایره‌های مشاوره و مددکاری کلانتری‌ها به چشم یک فیلتر بازدارنده برای کاهش بار سنگین پرونده‌های طلاق و نزاع‌های خانوادگی در محاکم دادگستری نگاه می‌کند، به این امید که ضربه‌گیر بحران‌های فزاینده اجتماعی باشد.

آن‌ها که در دایره مراکز مشاوره مشغول کار هستند، خوب می‌دانند یکی که می‌گوید «کم آورده‌ام»، یعنی چه. در نوزده سال عمر کاری تا دلت بخواد، پرونده زیر دست سرهنگ صوری آمده و حل و فصلشان کرده، اما برخی از آن‌ها بیشتر خاطرش مانده است. گریزی به یکی از جریان‌های پلیسی می‌زند که حساسیت زیادی داشت؛ گزارش دختر جوان روی یکی از پل‌های مشهد که می‌خواست به زندگی‌اش پایان دهد. البته با درایت صوری ماجرا ختم به خبری می‌شود.

روایت قمار پدر بر سر دختر

از این دست پرونده‌ها زیاد داشته‌اند. گریزی کوتاه می‌زند به پرونده دختر هفده‌ساله‌ای که پدرش، او را در قمار به یک مرد متأهل سی و هشت‌ساله باخته بود و دخترک نمی‌توانست زندگی را با او ادامه دهد؛ خودش پیش قدم شده و از پلیس، کمک خواسته بود و در اتاق مشاوره آن‌ها رزده بود؛ «خیلی زود فهمیدم در خانواده آن‌ها چند دختر دیگر هم هستند و پدر صلاحیت نگهداری ندارد. با حکم مقام قضایی، او دستگیر شد و خانواده‌ای رها شدند.»

صوری، کوتاه توضیح می‌دهد؛ کار ما در دایره‌های مشاوره، دو وجه دارد؛ اقدامات حمایتی و اقدامات اجرایی. در لایه حمایتی، اولویت ما مداخله روانی است. اینجا دیگر خبری از بازجویی نیست؛ گوش دادن، ارزیابی خطر و شناسایی توانمندی‌های مراجعان برای حل مسئله در اولویت قرار دارد. نهاد قضایی و انتظامی، سال‌هاست به دایره‌های مشاوره و مددکاری کلانتری‌ها به چشم یک فیلتر بازدارنده برای کاهش بار سنگین پرونده‌ها نگاه می‌کند.



عکس: تهیه‌کننده: فرشاد شادرا

پلیس اسفند یارتن!

نه با سویه امنیتی دیدن و امنیتی کردن هر رویداد اجتماعی؛ مسئله‌ای که می‌تواند هر مسئله را به معضل تبدیل کند و راه معضل را برای بدل شدن به بحران، باز کند و در شکل‌گیری این آخرین هم همه گرفتار چه‌کنم و چه‌کنم، می‌شویم.

«پلیس علمی» می‌کوشد مسیر را برعکس تعریف کند؛ بحران را به معضل فروکاهد. معضل را به مسئله تبدیل کند و برای مسئله هم راه حل بیابد. با این هندسه است که مهندسی جامعه بر مدار صلاح و اصلاح به سوی افق‌های روشن می‌رود. جامعه را نیز روزهای پرامید و آرامش در انتظار است. صحبت‌های فرمانده انتظامی خراسان رضوی نیز بر این موضوع صحه می‌گذارد؛ سردار احمد نگهبان چند روز پیش در دیدار با شهردار مشهد بر این نکته تأکید کرد که پلیس در مسیر خدمت‌رسانی به مردم، از جان، سلامتی و آرامش خود می‌گذرد تا شهروندان در نهایت آرامش، سلامت و آسایش زندگی کنند.

در حراست از آرامش و سلامت روانی مردم هم خود را تعریف می‌کند. واحدهای مشاوره‌ای و مددکاری که در نهاد پلیس تعریف شده است، بخشی از کارکرد مدرن این نهاد را نمایندگی می‌کند؛ کارکردی که در بسیاری از اوقات حتی از انتظامی شدن پرونده جلوگیری می‌کند، چه رسد به قضایی شدن ماجرا. نگاه علمی پلیس به حوزه خدمتی، باعث شده است هر روز به‌آزای دور شدن از «جامعه پلیسی» به «پلیس اجتماعی» نزدیک و نزدیک‌تر شویم؛ پلیسی که از دریچه درمان درد به معضلات اجتماعی نگاه می‌کند

نیست که «رویین» باشد، اما «رویین‌روح» می‌تواند بشود تا تندیس زنده اسفندیار باشد. او بازهم می‌تواند با شکست دادن ناامنی، برای جامعه امنیت به ارمغان آورد، حتی به قیمت جان خویش. پلیس کم شهید نداده است تا جامعه، شاهد در کام داشته باشد. کم زخم برنداشته است تا مردم بگذارد به زخم مردم. کم صدمه ندیده است تا جلوی صدمه خوردن به جسم و جان و روان مردم را بگیرد. پلیس، امنیت‌ساز است برای ملت؛ امنیتی که صرفاً در حفظ جان و مال شهروندان خلاصه نمی‌شود، بلکه

دزدی آمده، زورگیری دستش به سوی ما دراز است، زورگویی، یقه ما را گرفته است، باز پلیس را خواهیم دید که آنان را دست بسته به زندان می‌اندازد. نقشی چنین، در ذهن کودکی همه ما بوده است و در نگاه کودکان امروز هم هست. همین هم باعث می‌شود که «پلیس شدن» در شمار صبرنشینان فهرست «در آینده می‌خواهید چه‌کاره شوید؟» قرار بگیرد. رؤیای کودکی البته در گذر زمان، واقعی‌تر می‌شود. کم‌کم متوجه سختی‌های زمین زیر پا می‌شویم و می‌فهمیم که پلیس هم، «اسفندیارتن»

احمد فاضل؛ پلیس کلمه‌ای است کوتاه با کارکردی بلند و عمیق و گسترده. باید آن را به مثابه تلفن‌های حیاتی که کم‌شماره اما پراثر است، خواند. از قضا دو شماره کوتاه اما بلندآثر مربوط به خود پلیس است؛ ۱۱۰ و ۱۹۷.

اولی برای این است که دستی مقتدر به یاری ما بیاید و گلولی متعددی را بفشارد. با تماس با دومی هم چشم‌ناظر می‌تواند از حقوق شهروند و حتی متهم در برابر مردان قانون هم حراست کند. به‌هر حال عوامل قانون، هم انسان‌اند و در قاعده رفتار انسانی «ممکن‌الخطا» تلقی می‌شوند. نظارت می‌تواند ترازکننده رفتار آنان نیز باشد. باری، پلیس را باید همه‌جانبه دید؛ چون همه جوانب زندگی ما به‌نوعی با پلیس و خدماتش گره خورده است. از کودکی، در نگاه لطیف و زلال و امنیت‌خواه ما، پلیس قهرمانی شکست‌ناپذیر است؛ چون بیداری‌اش را با یاور داریم، با اعتماد می‌خواهیم، خوابی هم اگر ببینیم که

یادداشت